

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبهانگ راد

۰۴ سپتمبر ۲۰۱۱

لیبیا بعد از قذافی

قدرت‌های بزرگ جهانی توسط ناتو جنگ خانمان‌پراندازی را علیه مردم لیبیا سازمان داده‌اند و تاکنون صدها نفر را کشته و هزاران خانه را ویران و زیر ساخت‌های جامعه را زیر و رو نموده‌اند. بی تردید این جنگ تازه امپریالیست‌ها علیه کارگران و زحمت‌کشان نیست و دنیای انسانی با راهاندازی چنین جنگ‌های ناعادلانه‌ای بیگانه نیست و بر نتایج مخرب و عواقب آن آشناست؛ تاکنون و به عمل دریاخته است که چگونه سرمایه‌داران جهانی به بهانه دفاع از "حقوق انسانی"، به تنه‌های میلیون‌ها انسان یورش آورده و زندگی را به کام آنان تلخ می‌نمایند.

جنگ ناعادلانه سرمایه‌داران چنین خاصیتی دارد و تحت هر نامی، به درد طبقات ظالم، استثمارگر و مدافعانش می‌خورد. در حقیقت چنین جنگ‌هایی در خدمت به گردش روان‌تر سرمایه‌های جهانی و باز تقسیم دنیاست؛ به زعم خود می‌خواهند با حمله هوایی و زمینی و با حضور مستقیم جامعه را از چنگ حاکمان زورگو به در آورند و "دمکراسی" و "آزادی" را به محرومان باز گردانند!! می‌خواهند تا بالت و پار نمودن هر چه بیشتر قربانیان سیستم ظالمانه، بر حیات به ناحق خویش قوام هر چه بیشتری بخشند. این‌ها اند تعریف و اهداف سرمایه‌داران از اوضاع کنونی و راه حل جانین بشریت از بحران دائم‌التزئید شان می‌باشد. به همین دلیل است که از چند دهه منطقه خاورمیانه را به میدان کُشت و کُشتار و به میدان سودجویی خود تبدیل نموده‌اند و شمال افریقا را در یکی دو سال اخیر به چنین مسیر دردناکی کشانده‌اند که بدون شک سرنوشت لیبیا و قذافی را نمی‌توان از زمره آخرین آن‌ها، بلکه باید در تداوم اجرای نقشه‌ها و سازماندهی بزرگان جهانی تحت لوای "برقراری نظم نوین جهانی" به حساب آورد.

به عبارت حقیقی باید گفت که دلیل بنیادی چنین اوضاعی حاصل فشار پائینی‌هاست؛ حاصل شکاف طبقاتی است که چنین جوامع تکبته‌باری را در بر گرفته است؛ جوامعی که اکثریت آحاد آن از تهیه مایحتاج اولی زندگی خود باز مانده‌اند و حق اعتراض را حاکمان زورگو از آنان سلب نموده‌اند. پر واضح است که عمل‌کرد قذافی و رژیم‌های از این‌دست، در خدمت به طبقات بالائی‌ها بوده و می‌باشد؛ و پر واضح است که همه سردمداران نظام‌های کنونی در میان مردم فاقد اعتبار و حیثیت‌اند. چرا که همه آنان تا توانسته‌اند، بُرده اند، کُشته اند و زندگانی میلیارد‌ها انسان را به تباهی کامل کشانده‌اند. بنابراین سخن گفتن از به رسمیت شناختن پایه‌ی‌ترین حقوق انسانی در چنین نظام‌هایی

بوج است و قذافی هم بهمانند دیگر همپالگی‌هایش وظیفه‌ای جز تخریب زندگانی کارگران و زحمت‌کشان را به عهده نداشت و بیش از چهار دهه، هر گونه صدای اعتراضی را با بگیر و به بند و شکنجه پاسخ داده است.

در حقیقت مردم از دست دولت‌مردان کنونی و از دست سیستم‌های موجود و سرکوبگر زل‌هاند و به‌عناوین متفاوت تنفر و انزجار خود را از طبقات بالا ابراز می‌نمایند. همه‌جا تنش فیمابین بالائی‌ها با پائینی‌ها به بالاترین حد ممکن خود رسیده است و همه‌جا مردم در زیر خط فقر قرار دارند و فاصله طبقاتی روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌گردد. نارضایتی‌ها همه‌گیر شده است و رژیم‌های وابسته به سرمایه‌های جهانی بیش از این قادر به کنترل اوضاع جامعه اعتراضی نیستند. به همین دلیل امپریالیست‌ها چاره کار و پاسخ‌گویی به بحران‌های اقتصادی را در حمله و حضور مستقیم توأم با خرابی زیر ساخت‌های جامعه یافته‌اند و بی‌جهت و بیهوده بر سر مردم بمب می‌اندازند و ساختمان‌ها و پل‌ها را به ویرانه تبدیل می‌نمایند تا در فردی "آزادی"، شرکت‌های متفاوت وابسته به آنان، قادر گردند تا با انعقاد قراردادهای کلان اقتصادی بر بحران دامن‌گیرشان فائق آیند؛ می‌خواهند از یکسو حضور مستقیم خود را قانونی و عملی نمایند و از سوی دیگر راه هرگونه رادیکالیزم‌تر شدن جنبش‌های اعتراضی را در منطقه خاورمیانه و آفریقا ببندند. دخالت‌های مستقیم امپریالیست‌ها و جابه‌جایی‌های درون جوامع متفاوت در چنین بستری قابل توضیح است. سیاستی که این‌روزها به رویه معین و روتین امپریالیست‌ها تبدیل گشته است و در حقیقت چیزی جز سرکوب جهانی نیست.

مسلماً و جدا از مسأله نفت و کنار زدن جناح‌های رقیب و چنگ اندازی هر چه بیشتر بر منابع طبیعی کشورهایی همچون لیبیا، از دیگر اهداف امپریالیست‌ها، کنترل و تسلط سیاسی گسترده‌تر بر مناطق و پایگاه کمونیست‌ها و انقلابیون در منطقه خاورمیانه و کشورهای آفریقائی است. واقعیت این است که این مناطق از دیرباز - و به‌دلیل بروز جنبش‌های ضد استبدادی و انقلابی علیه نظام‌های ظالم و سرمایه - به محل و پایگاه انقلابات ضد امپریالیستی تبدیل گشته بود و به همین اساس بر آنند تا با حضور مستقیم و با راه‌اندازی تحرکات خود ساخته، آثار و ریشه هرگونه تحرکات کارگری - توده‌ئی خالص را بخشکانند؛ می‌خواهند تا با علم نمودن "شورها.."، جریانات "ملی" و امثالهم مسیر جنبش‌های به حق اعتراضی و رادیکال را تخریب نمایند و به تطهیر بانیان و مسببین اصلی چنین وضعیتی پردازند. بی دلیل هم نیست که ما این روزها شاهد راه اندازی جریانات مزدور و کلاش، و ظهور جوامع به ظاهر مستقل و آزاده‌ای هستیم که در باطن - و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و نظامی -، تا خرخره وابسته به سرمایه‌های امپریالیستی‌اند. افغانستان، عراق، تونس، مصر و ... لیبیا نمونه‌های بارز چنین جوامع‌اند؛ جوامع به اسارت گرفته شده‌ای که توسط عده‌ای از ارادل و اوباش تازه سرمایه‌های جهانی، به اسارت گرفته شده است تا مبدا روزی آرامش دلخواه طبقات ظالم با مشکلات روبرو گردد.

خلاصه این‌که امپریالیست‌ها قذافی را از اریکه قدرت چندین دهه‌اش به زیر کشیده‌اند تا سیاست "نوین" خود را پی گیرند؛ حکومت قذافی را ساقط نمودند تا چرخش سیاست باز تقسیم دنیای فعلی را دنبال نمایند؛ دستان قذافی را از میدان چپاول و استثمار کوتاه نمودند تا علناً و قانوناً بر چپاول و حضور خود رسمیت بخشند. قذافی رفت؛ اما به جرأت می‌توان گفت که فقر و نداری و بگیر و ببند‌ها و ناامنی‌ها نه تنها از حرکت باز نخواهد ایستاد بلکه ابعاد دهشتناک‌تری هم به خود خواهد گرفت. اوضاع ده‌ها کشور دیگر را می‌توان شاهد گرفت و نشان داد که چگونه هجوم‌های ددمن‌شانه سرمایه‌داران جهانی، بر دامنه ناامنی‌های جامعه افزوده است و مردم از فردای خود بی‌خبراند. دنیای انسانی به تجربه دریافته است که در پرتوی چنین مناسبات و روابطی نه تنها کارگران و زحمت‌کشان به ابتدائی‌ترین خواسته‌های خود دست نخواهند یافت بلکه زندگی‌شان در منگنه هر چه بیشتری قرار خواهد گرفت.

بنابراین راه اندازی و سازمان دادن دسته‌های مسلح و سرکوبگر در لیبیا هم در خدمت به منفعت طبقات بالا و باز تقسیم و تعریف دنیای کنونی، توسط قدرت‌مداران جهانی است و چنین تحرکات به اصطلاح بشر دوستانه، به نفع میلیون‌ها انسان تحت ستم نیست و از هم‌اکنون و با صراحت تمام می‌توان تأکید ورزید که اوضاع سیاسی – اقتصادی لیبیا بعد از قذافی، ابعاد دردناکتری به خود خواهد گرفت و شمار نداری‌ها و بدبختی‌ها، مسیر رو به بالا را طی خواهد نمود. به این دلیل روشن که سرمایه‌داران جهانی و منادیان‌شان، فاقد پایه‌ی‌ترین خصائل انسانی‌اند و همه هم و غم‌شان تأمین منافع طبقه سرمایه‌دار است. این نظام‌ها و حامیان‌شان به این دلیل بر سر کارند - و بر سر کار گمارده می‌شوند - تا به چپاول و غارت اموال عمومی تداوم بخشند.

در یک کلام سیستم سرمایه‌داری و آن‌هم با هر آرایش و ترکیبی به درد هیچ قشر ستم‌دیده و کارگری نمی‌خورد. چرا که این سیستم‌ها و مدافعانش با استثمار و سرکوب جنبش‌های اعتراضی زاده شده‌اند و تحت هیچ شرایطی، طرف کارگران و زحمت‌کشان نیستند. تنها راه و چاره کار در نابودی سیستم‌های سرمایه‌داری و نمایندگان ریز و درشت‌شان نهفته می‌باشد و با وجود چنین مناسبات و روابطی هیچ جامعه‌ای از شر ظالمان و زورمداران نجات نخواهد یافت. در حقیقت جنبش‌های اعتراضی نیازمند فعالیت‌های هدفمند و مستقل از نهادها و جریان‌ات راست و مدافعان سرمایه است و به وضوح دریافته شده است که هیچ جنبش و اعتراض مردمی، بدون دخالت‌گری و عرض اندام سازمان‌های کمونیستی با برنامه و تحول‌گرا، به حقوق و مطالبات پایه‌ی خود دست نخواهد یافت. متأسفانه خلای که به عیان و در همه‌جا آشکار است و بی دلیل هم نیست که سرمایه‌داران جهانی بهیاری اعوان و انصارشان، جنبش‌ها و عصیان‌های مردمی را از مسیر واقعی خود منحرف می‌نمایند و بر چپاول کارگران و زحمت‌کشان و غارت اموال عمومی رسمیت هر چه بیشتری می‌بخشند.

۳ سپتامبر ۲۰۱۱

۱۲ شهریور [سنبله] ۱۳۹۰